

فاری پس از مشغول یعنی چون فاعل شوئی عینیت کبریا و طاعت سبیل
از آنکه فرستود و مشغول کردی اما عینیت که رفتن زندگانی پیش از مرگ
یعنی که تا زنده باشی بر کاری که خواهی از خیر توانی کرد چون تو بمردی کالوترا کلمه
گفت پس باید که روزگار مانده را عینیت کنی و نیکیها و طاعتها کنی
و چنانکه گویند بجای پیش و جوانی نشو و سپری پیش خدایا کی برسی یعنی از بس برگی
توانی که عادت عبادت کنی در حال جوانی جهد کن و کار مرگ بسیار خیر است
ملک الموت را علیه السلام یاد همی کن و غافل مباش که او از تو غافل
نیست چنانکه روایت کنند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که گفت ملک الموت
را در روز قیامت می بیند انصاریان لبس بغير کفایت صلی الله علیه و سلم یا
ملک الموت اتفاق کن برین یاد من که او مومن است ملک الموت گفت یا
مومنان و باش که من با هم مومنان رفیق و بخدای که یا محمد چون جان
مومن را با تمام خوسس براید از اهل وی گویم این خوسس حسب
که من بر کسی شتم نکرده ام و پیش از اهل جان کس بر نداشته ام و مرورا
درستمانیدن جان کن هیچی نیست که فرستد بکس تو ضایعی استغالی
نزد خدا دهد و اگر خشم کس بر تو را می کشد بزه مند شود و ما را شایع خبر

سازند

در

توانید کرد و ما شما با از کس من است و بدانید که هیچ اهل خانه نیست که در سر
سبب نروزی پنج بار در روی ایشان ننگم و من خورد و نگرک ایشان را
به از آن شناسم که ایشان جوینش را روی که اگر من خواهم که جان من است
نترسم که بغیران خدای عزوجل عرض خطاب رضی الله عنه که لاخبار الله
که صدیقی گوئی مرا و مرگ و چگونه آن جواری که این درخت خار باشد
که در شکم ایدی است نه طاری از آن در یکی از رگهای این نخوت انکه مردی آن
درخت بگیرد بزور یک است از شکم او بیرون کشت تا بیرون آید حکمی گوید
که غافل سه جز را فراموش نکند اول نیت شدن دنیا را دوم کسین
جهان سیم مرگ را بلکه قدر جهان کسی نداند که چهارتن قدر جوانی ندانند
مگر بران و قدر ندرستی ندانند مگر بران و قدر زندگانی ندانند مگر بران و
قدر عاقبت ندانند مگر خداوندان بلا آید بکس رضی الله عنه گفت که سه
جز است که مرا از آن خنده می آید یکی انکه امید در روز است و پیش دارو
و میگوید که در چنین کنم و یا بعد ده سال چنین کنم و مرگ در عقیبت
و بجلوی او راهی جوید و دیگران غافل که هیچی دانند که از وی غافل نیستند و دیگر
انکه رغبت تمام می خندد و نداند که خدای تعالی از وی خشنود است یا نی